



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۶ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۱

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: ادله اعمی‌ها و بررسی آن

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله اعمی‌ها:

دلیل اول: تبادر

اعمی‌ها مدعی هستند متبادر از الفاظ عبادات معنایی اعم از صحیح و فاسد است، یعنی وقتی مثلاً ما لفظ «صلاة» را می‌شنویم آن معنایی که از بین همه معانی زودتر به ذهن خطور می‌کند و منسب به ذهن می‌شود معنایی است که هم بر صحیح منطبق است و هم بر فاسد، تبادر هم علامت حقیقت و نشانه وضع لفظ برای معنای متبادر است.

دلیل دوم: عدم صحت سلب از فاسد

اگر ما لفظ «صلاة» را در یک قضیه محمول و صلاة فاسد را موضوع قرار دهیم و یک قضیه حملیه تشکیل دهیم به این نحو که موضوع این قضیه عبارت باشد از عمل فاسد و محمول آن عنوان صلاة باشد؛ مثلاً بگوییم: این عمل فاقد قصد قربت یا عمل فاقد طهور صلاة نیست، یعنی بخواهیم عنوان صلاة را از عمل فاسد سلب کنیم صحیح نیست بلکه این عمل ناقص هم صلاة است ولی صلاة فاسد است. پس عدم صحت سلب از فاسد نشانه آن است که لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است.

بررسی دلیل اول و دوم:

همان طور که ما در بحث از ادله صحیحی‌ها هم گفتیم این دو دلیل قابل قبول نیست، چون صحیحی‌ها هم به همین دو دلیل بر اثبات مدعای خودشان تمسک کرده‌اند، پس تبادر و صحت سلب از فاسد برای صحیحی‌ها و همچنین تبادر و عدم صحت سلب از فاسد برای اعمی‌ها مفید نیست، چون نمی‌توان این امور را با برهان اثبات کرد به خاطر اینکه این امور وجدانی است و اگر هر دو طرف نزاع بر مدعای خود به این امور تمسک کنند نمی‌توان بر خلاف آن دلیل اقامه کرد، اعمی می‌گوید: متبادر از لفظ «صلاة» معنایی اعم از صحیح و فاسد است و در مقابل صحیحی می‌گوید: متبادر از لفظ «صلاة» خصوص صحیح است و با توجه به اینکه این امری وجدانی است ما نمی‌توانیم در مقام داوری برآییم و بگوییم حق با اعمی یا صحیحی است، لذا اصولاً این دو دلیل (تبادر و صحت یا عدم صحت سلب) همان طور که برای صحیحی‌ها فایده‌ای در بر نداشت برای اعمی هم مفید فایده نیست.

دلیل سوم: صحت تقسیم صلاة به صلاة صحیح و فاسد

اینکه ما می‌توانیم صلاة را مقسم قرار دهیم و بگوییم: «الصلاة اما صحیحة او فاسدة»؛ صلاة یا صحیح است یا فاسد حاکی از این است که این مقسم در ضمن اقسام وجود دارد، یعنی معنای این لفظ یک چیزی است که قدر مشترک بین دو قسم صحیح

و فاسد می باشد، شما وقتی می‌گویید: «الكلمة اما فعلٌ او اسمٌ او حرفٌ» و کلمه را مقسم را برای اقسامی قرار می‌دهید و این تقسیم هم تقسیم درستی است نشان دهنده این است که حقیقتاً هم فعل کلمه است، هم اسم و هم حرف، یعنی این حقیقت در ضمن اسم و فعل و حرف جاری است چون هر مقسمی در ضمن اقسامش وجود دارد و امکان ندارد مقسمی در ضمن اقسامش نباشد، حال اگر ما تقسیم صلاة به صحیح و فاسد را درست می‌دانیم نشان دهنده این است که لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده، یعنی «صلاة» برای معنایی وضع شده که هم در ضمن صحیح وجود دارد و هم در ضمن فاسد و این خود روشن‌ترین دلیل است بر اینکه الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند.

این بیان یک بیانی است که می‌تواند نظر اعمی را ثابت کند، مرحوم آخوند اشکالی را به این دلیل وارد کرده که ظاهراً این اشکال مبتنی بر یک تقریب خاصی از این دلیل است، در حالی که به نظر می‌رسد این تبیینی که ما از دلیل ارائه کردیم خالی از اشکال باشد.

اشکال مرحوم آخوند به دلیل سوم:

صحت تقسیم صلاة به صحیح و فاسد می‌تواند دلیل و شاهد بر این باشد که لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است اما این سخن مشروط به عدم وجود قرینه مبنی بر وضع لفظ «صلاة» برای خصوص صحیح می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی ما با توجه به قرائن و شواهدی یقین داریم که الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده نمی‌توانیم از تقسیم صلاة به صحیح و فاسد نتیجه بگیریم موضوع لفظ صلاة اعم از صحیح و فاسد است. پس اشکال مرحوم آخوند این است که صحت تقسیم صلاة به صحیح و فاسد می‌تواند موضوع لفظ «صلاة» را معین کند و گفته شود صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده لکن این سخن در صورتی صحیح است که ما قرینه و شواهدی بر خلاف آن نداشته باشیم در حالی که ما دلیل و شاهد داریم که الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده است.

خلاصه اینکه مرحوم آخوند می‌گوید اگر ما باشیم و این تقسیم و هیچ قرینه‌ای بر خلاف نباشد می‌توان نتیجه گرفت موضوع لفظ عبادات اعم از صحیح و فاسد است اما مشکل این است که ما دلیل و شاهد داریم بر اینکه الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده‌اند لذا نمی‌توان با تمسک به صحت تقسیم صلاة به صحیح و فاسد معتقد شد لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است. لذا با توجه به وجود قرینه و شاهد بر وضع الفاظ عبادات برای خصوص صحیح ناچاریم بگوییم تقسیم صلاة به صحیح و فاسد به حسب مقام استعمال لفظ اعم از اینکه حقیقت باشد یا مجاز، پس تقسیم صلاة به صحیح و فاسد همراه با نوعی عنایت و تجوُّز است.^۱

۱. کفایة الاصول، ص ۳۰.

پاسخ:

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم آخوند وارد نیست چون این مسئله برای ما روشن نیست که الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده است و ما اگر بخواهیم بگوییم استعمال لفظ «صلاة» در اعم از صحیح و فاسد مجازی است خروج از فرض است.

به عبارت دیگر آنچه مرحوم آخوند فرموده مبنی بر اینکه صحت تقسیم صلاة به صحیح و فاسد در صورتی می‌تواند دلیل بر وضع الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد باشد که قرینه و شاهدهی بر خلاف نداشته باشیم در صورتی که ما قرینه و شاهد داریم که الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده‌اند صحیح نیست؛ چون:

اولاً: چنین قرینه و دلالتی وجود ندارد، چون ما همه ادله صحیحی‌ها که برای وضع الفاظ برای خصوص صحیح اقامه شده بود را رد کردیم.

ثانیاً: اگر لفظ «صلاة» عنایتاً و تجوّزاً به صحیح و فاسد تقسیم شده باشد منجر به خروج از محل بحث و خلاف فرض است چون فرض ما این است که ما می‌خواهیم ببینیم آیا از استعمال لفظ «صلاة» می‌توان معنای حقیقی را کشف کرد یا نه؟ در حالی که اگر عنایتاً و تجوّزاً لفظ «صلاة» به صحیح و فاسد تقسیم شده باشد جایی برای کشف معنای حقیقی باقی نخواهد ماند حال آن که ما در صدد آن هستیم که از صحت تقسیم لفظ «صلاة» به صحیح و فاسد نتیجه بگیریم معنای صلاة یک معنای جامعی است که هم در صلاة صحیح وجود دارد، هم در صلاة فاسد.

نتیجه: به نظر می‌رسد دلیل سومی که اعمی‌ها اقامه کرده‌اند دلیل قابل قبولی است، البته عبارت مرحوم آخوند در کفایه مورد بحث واقع شده و برداشت‌هایی از این عبارت صورت گرفته و اشکالاتی هم بر آن ایراد شده که به جهت جلوگیری از اطاله کلام ما وارد آن مباحث نمی‌شویم، آنچه ما فعلاً به آن کار داریم اصل دلیل (صحت تقسیم صلاة به صحیح و فاسد) است که این نشان دهنده این است که لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده و اشکالی هم که مرحوم آخوند ایراد کرده به این دلیل وارد نیست.

تا اینجا از سه دلیلی که برای اثبات مدعای اعمی‌ها ارائه شده دلیل اول و دوم (تبادر و عدم صحت سلب از فاسد) مردود بود لکن دلیل سوم فی‌الجمله تمام است.

دلیل چهارم: استعمالات روایی الفاظ عبادات در اعم از صحیح و فاسد

ما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم مواردی را مشاهده می‌کنیم که در آنها بعضی از الفاظ عبادات در اعم از صحیح و فاسد استعمال شده‌اند و این استعمال روشن‌ترین دلیل است بر اینکه الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند.

روایت اول: حدیث لاتعاد

عن زرارة عن ابا جعفر (ع) قال: «لاتعاد الصلاة الا من خمسة؛ الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود»^۱.

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۸۳، باب ۱ من ابواب افعال الصلاة، حدیث ۱۴.

قاعده لاتعاد از قواعد فقهی است که به تفصیل در کتب مربوط به قواعد فقهی مورد بحث قرار گرفته لکن ما فعلاً به مفاد و مدلول این حدیث کاری نداریم که مفاد این روایت چیست.

مدعی: کلمه «صلاة» که در این حدیث آمده در اعم از صحیح و فاسد استعمال شده و منظور از «الصلاة» نه نماز صحیح است و نماز فاسد بلکه معنایی اعم از صحیح و فاسد دارد.

برای اینکه این مطلب روشن شود لازم است مقدمه‌ای را اشاره کنیم و آن اینکه اعاده به معنای تکرار کردن و باز آوردن است لذا اعاده در رابطه با نماز صحیح معنی ندارد، چون اگر کسی نمازش را صحیح و کامل انجام داده باشد به او نمی‌گویند نمازت را اعاده کن چون او مأمور به را که از او خواسته شده انجام داده لذا اعاده درباره او معنی ندارد. همچنین اعاده در رابطه با نماز فاسد هم معنی ندارد چون اعاده به این معناست که شیء مورد نظر به همان وجهی که محقق شده دوباره آورده شود لذا اعاده نه قابل انطباق بر نماز صحیح است و نه قابل انطباق بر نماز فاسد.

با توجه با مقدمه‌ای که ذکر کردیم معلوم می‌شود منظور از «الصلاة» در حدیث لاتعاد این است که صلاة اعاده نمی‌شود مگر به واسطه پنج چیز که عبارتند از: طهور، وقت، قبله، رکوع و سجود. مستثنی منه در حدیث لاتعاد «لاتعاد الصلوة» است و مستثنی هم موارد پنج‌گانه‌ای است که بعد از «الا» ذکر شده‌اند، یعنی «لاتعاد الصلاة من غیر هذه الخمسة» ولی «تعاد الصلاة من هذه الخمسة» یعنی اگر کسی طهارت نداشت یا در غیر وقت نماز خواند یا رو به قبله نبود یا رکوع و یا سجده را انجام نداده بود باید نمازش را اعاده کند. بنابراین خصوص نماز صحیح از کلمه «الصلاة» مذکور در حدیث لاتعاد اراده نشده، چون معنی ندارد نماز صحیحی فرض شود که مثلاً بعضی از اجزاء و شرائط را نداشته باشد، همچنین خصوص نماز فاسد هم اراده نشده چون اعاده به معنای تکرار همان چیزی است که آورده شده لذا ماهیت اعاده به اضافه قرآینی که عرض کردیم مانع از این می‌شود که منظور از «الصلاة» خصوص نماز صحیح یا نماز فاسد باشد لذا چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم منظور از «الصلاة» معنایی است که مشترک بین صحیح و فاسد است و نسبت دادن اعاده و عدم اعاده به آن حقیقتی که جامع بین صحیح و فاسد خالی از اشکال می‌باشد.

بحث جلسه آینده: استدلال به حدیث لاتعاد را ان شاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»